

نوشته: دکتر رضا مظلومان

« روزنامه‌های عصر جدید کتاب طلایی »  
« دزدیها وقتها می‌باشند . »  
موريس دوکبری

## اثر مطبوعات بر رفتارهای ضد اجتماعی

تحقیق و بررسی در اطراف اثر مطبوعات که اهمیتش به هیچ وجه پوشیده نیست از دیر زمان نظر جرم شناسان ، روانشناسان ، جامعه‌شناسان ، اخلاق دانان و نویسندگان را بخود جلب کرده و باعث شده است تا هر کس بر حسب عقیده و مطالعات خود نظراتی ابراز دارد و از آن به صورتی بحث نماید. برخی با تقداد پرداخته و از آن بعنوان مؤثرترین سلاح بزهکاری نام برده‌اند و عده‌ای جنبه‌های مفید آنرا متذکر شده و از آن تمجید بعمل آورده‌اند . نهایت علی‌رغم برخی تعاریف ، باید اذعان کرد که با مطالعات وسیعی که در این زمینه بعمل آمده ، رابطه مطبوعات کم و بیش با جرم به ثبوت رسیده است. بهمین جهت سرزنشها و انتقاداتی که نسبت بمطبوعات صورت گرفته است خیلی بیشتر از تجلیل و تمجیدهای انجام شده میباشد . بدیهی است که عده این حملات که هنوز هم ادامه دارد مربوط به جنبه‌های جرم‌زا و غیر اخلاقی مطبوعات بوده و میباشد .

اولین مطالعاتی که در اطراف مطبوعات انجام شده مربوط باندازه گیری قدرت این پدیده تمدن است. در اثر این مطالعات محققان معترف شده‌اند که مطبوعات از آنچنان توانائی و قدرتی برخوردار است که تقریباً با هیچ پدیده دیگری قابل قیاس نمی‌باشد زیرا قادرست بسادگی بر فکر و ذهن خواننده تأثیر کند و او را تحت نفوذ خود قرار دهد و با عملی وادارد که هیچگاه قبل از مطالعه آنها قادر بانجام آنها نمی‌بوده است.

هیلر بلو Hilaire Bello يك نویسنده انگلیسی در این مورد می‌نویسد :

« ما طرف يك بردگی جدید کشف شده می‌شویم که بردگی فکراست ، بردگی زمان قدیم ، آزادی و جسم را از میان می‌برد در حالیکه فاقد آن توانائی بود که روح را نابود سازد. در زمان اپیکتت Epictete<sup>۱</sup> میلیونها برده مسیحی زنجیر شده ، روح آزاد خود را حفظ می‌کردند ولی مطبوعات دارای قدیمی خیلی بیشتر از توانائی سزارهای روم است. اگر حکومت یا کنسرسیوم اقتصادی در نظر گرفته شوند که برای انجام مقاصد خود متوسل به مطبوعات میشوند مشاهده خواهد شد که بدون شك در مدت بسیار کوتاهی کلیه افکار را فتح میکنند و بالنتیجه امکان انجام هر عملی را که اراده نمایند بدست می‌آورند »<sup>۲</sup>.

هانری هاین Henri Heine نیز ضمن اشاره بقدرت مطبوعات مینویسد: «... که يك قطره کوچک مرکب که مانند شبنم بر روی فکر می‌افتد ، آنرا پرورش میدهد و می‌ریواند ، چنانکه بعدها هزاران و شاید میلیونها فکر نورا بوجود می‌آورد »<sup>۳</sup>.

محققاً در هر اجتماع افرادی یافت میشوند که در برابر تحریکات مختلفی که صورت می‌گیرد قادر نیستند مقاومت زیادی از خود نشان بدهند و بعلمت ضعیفی که دارند زود تحت تأثیر قرار می‌گیرند و استقامت و پایداری خود را از دست می‌دهند ، ولی مطبوعات از نعمت آنچنان اثر عمیق و نافذی برخوردار است که مقاومت بسیاری از افراد با اراده را نیز درهم می‌شکند و از میان می‌برد . بهمین جهت عده‌ای مطبوعات را مسئول واقعی برخی جنایات و جرائم مخصوصاً بزهداری جوانان قلمداد می‌کنند . این موضوع زمانی بیشتر جنبه واقعی بخود می‌گیرد که پذیرفته شود که در اجتماع همیشه افرادی وجود دارند که در جستجوی يك نمونه ، يك مثال ، يك فکر و ایده‌ای هستند تا بره‌بنای آنها زندگی خود را بسازند. در این مرحله ، مطبوعات نقش بسیار مهمی را در انحراف این افراد بازی میکند زیرا بسادگی میتواند غذای مورد نیازشان را در اختیارشان قرار دهد .

یکی از قدرتهای اساسی مطبوعات تبلیغات دامنه‌دار و گسترده آن می‌باشد که بر اذهان و روان همگان شدیداً اثر میکند و قادر است توجه کلیه مردم را بخود جلب نماید.

امروزه هیچکس نمی‌تواند منکر توانائی تبلیغات شود زیرا هر کس مایل بانجام هر کاری باشد بخوبی قادرست در سایه تبلیغات وسیع آنرا میسر می‌سازد. مطبوعات یکی از وسائل تبلیغات بسیار نیرومندی است که باسانی میتواند تا عمق افکار نفوذ ورخنه نماید و اذهان و اندیشه‌ها را در حوزه قدرت خود باسارت درآورد .

O. Kinberg اولف کینبرگ می‌نویسد که رفتار بزهدکارانه و تعداد آن همیشه بوسیله

---

۱ - اپیکتت فیلسوف طرفدار زنون بود که در قرن اول میلادی می‌زیست . او برده ایافروdit Epaphrodite در روم بود که بعدها توسط نرون آزاد شد . . اربابش با او بسیار بدرفتاری می‌کرد و او را وحشیانه مورد شکنجه و عذاب قرار میداد . گفته‌های اپیکتت توسط فیلسوف دیگری بنام آراین Arrien جمع آوری شد .

2- Berthleem « La presse » P. 51. Paris.

3- Ibid. P. 54.

عوامل مختلفی که بر روی افکار افراد اثر می‌گذارد بوجد می‌آید. در این مورد مطبوعات از مهمترین این عوامل محسوب میشود زیرا تشکیل دهنده و سازنده عقاید افراد در اجتماع کنونی است.

در بسیاری از کتابهای علمی اشاره شده است که مطبوعات در حالیکه تصویری غیر حقیقی از مسائل اجتماعی را نمایان می‌سازد، بطور مؤثری میتواند گرایشهای جرم‌نا را در افراد پدید آورد و عمومیت بدهد، و از همه مهمتر آنها را عادی جلوه‌گر سازد لذا بهمان نسبت که مطبوعات بتمجید و توصیف اعمال بزهکارانه بپردازد و آنها را مهم و نامود کند، بهمان اندازه، زمینها را برای اعمال مجرمانه آماده‌تر مینماید<sup>۱</sup>.

توماس W. T. Thomas نیز که از عقیده فوق شدیداً طرفداری میکند مطبوعات را يك متحد واقعی مفاسد و جنایات بشمار می‌آورد. توماس معتقد است که اخلاق در کلیه اجتماعات وابستگی کامل بنمونه‌هایی دارد که در برابرش قرار میگیرد. بنابراین الهام بخش يك ملت همیشه موضوعاتی است که توجهش را جلب میکند، بالاخص اگر این جلب توجه بصورت مداوم انجام بگیرد. يك فرآورده تجارتي، يك خوراکی، يك کالای لوکس، يك دارو، يك ماده مقوی، .... بشرطی که يك دستگاه تبلیغاتی قوی آنها را خوب معرفی نماید بمقدار بسیار زیادی بفروش میرسد. در يك حدی که تبلیغات تجارتي هنوز بان نرسیده، مطبوعات هرزه، منحط و فاسد در اطراف جنایات و تباها کاریها و تجاوزات، تبلیغاتی براه می‌اندازد که تشکیل دهنده یکی از قدرتهای برانگیزنده انحرافات اخلاقی است<sup>۲</sup>.

ژول دلافوس Jules Delafosse مینویسد که اخلاق يك ملت در حصدی بسیار وسیع وابستگی تام بچگونگی صفات موضوعاتی دارد که میخواند. مطبوعات تربیت‌کننده او میباشد زیرا احساساتش را برمی‌انگیزاند، افکارش را بیدار میکند، روانش را پرورش میدهد و وجدانش را شکل و زینت میدهد.

ژول دلافوس اضافه میکند که در يك کلمه باید گفت که مطبوعات يك ملت روح میبخشد<sup>۳</sup>.

اخلاق دانان قدیمی سؤال میکردند:

- بمن بگو با که مراوده میکنی تا بگویم کی هستی.

امروز باید گفت:

- بمن بگو چه میخوانی، تا بتو بگویم تا چه حد ارزش داری.

این موضوع بخاطر آن است که افکار و قلبها از احساسات و افکاری مشبع میشوند که کینچکاویشان را تنذیه میکنند<sup>۴</sup>.

---

1- Kinberg (O), « Les problemes fondamentaux de la criminologie. »

2- Ibid P. 167.

3- Berthleem, ouv. cit P. 59.

4- Ibid P. 197.

مطبوعات با قدرتی کامل، افراد را مورد حمله قرار میدهد. شاید بین صد خواننده بتوان حتی یک نفر مطمئن بود که در اصول اخلاقی و قواعد رفتار باندازه کافی استواری داشته باشد و در منشا و خصلتهایش آنچنان استحکامی یافت شود که بتواند از اثرات روزانه موضوعات خصوصی، قانع کننده و نادرست روزنامه‌ای که میخواند بگریزد.

روزنامه وجود خواننده را بدون آنکه با امکان مبارزه‌ای بدهد در حیطه تصرف کامل خود درمی‌آورد و او را آرام، بطور مطمئن و بصورتی غیر قابل احتراز مهار میکند و هر گونه حسی را از او زایل میسازد.

همانطور که دلافوس اشاره میکند اخلاق يك ملت تحت نفوذ صفات انتشاراتی قرار می‌گیرد که روزانه در دست دارد و روح خود را از آن تنذیه مینماید. بنابراین مطبوعات، آموزگار و تربیت‌کننده اومحسوب میشود. بهمین جهت اگر مطبوعات يك اجتماعي از شرایط مطلوبی برخوردار نباشد و از يك روش اخلاقی شایسته و صحیح پیروی نکند و از صفات پسندیده لازم خود را غنی نسازد باعث کاهش سطح اخلاقی افراد آن اجتماع میشود، گرایشهای ضد اجتماعی و اعمال بزهکارانه را پرورش میدهد و در افکار استوار مینماید و بالنتیجه ارزشهای واقعی آن جامعه را تنزل میدهد که مستقیماً بر پیکر اجتماع و افراد آن صدمات و گزندهای وارد میکند که گاه جبران ناپذیر میباشد.

مطبوعات همانطور که تاکنون اشاره شد بخوبی قادر است باعث سقوط یا استحکام و دوام حکومتها، نفرت یا محبوبیت آنها شود و می‌تواند گمنامان را معروف کند و باوج شهرت برساند یا بالعکس افراد مشهور را بی‌آبرو و بی‌اعتبار نماید و از اوج قدرت و شرف بزرگش و سرنگون سازد.

مطبوعات توانایی آنرا دارد تا يك دزد را انسانی شرافتمند، بیگناه، خدمتگزار و صدیق بقبولاند و فردی درستکار، صحیح‌العمل و پاک سرشت را آنچنان در قالب يك انسان فاسد و تباه، يك سارق حرفه‌ای، يك تبهکار بد نهاد معرفی نماید که افکار عمومی آنرا بصورت يك واقعیت کامل و يك حقیقت مطلق با ایمان کامل بپذیرد.

قدرت مطبوعات بحدی است که بخوبی از عهده معرفی يك كالای بی‌ارزش، يك فخر آورده عادی، يك جنس معمولی بعنوان عالی‌ترین، بهترین و پر ارزشترین محصول، برمی‌آید و قادر است تاحق را باطل و باطل را حق، خوب را بد و بد را خوب، نیک را پلید و پلید را نیک، زشت را نیکو و نیکو را زشت، . . . جلوه دهد و افکار عمومی را وادار بقبول نماید. این واقعیت غیر قابل انکار است که مطبوعات مدها را رواج داد و امروز هم باز قدرت همین پدیده است که افکار را بقبول یارد مدهای جدید وادار میسازد. مطبوعات بی‌تزلزا را مشهور کرد و هیپی‌ها را بشهرت رساند.

ممکن است تا حدی این گفته اغراق‌آمیز جلوه کند که اگر مطبوعات نبود تا آب و تاب بشرح حال و تفسیر وقایع و حوادث ناشی از اعمال چاقو کشیها، کلاه مخملی‌ها، گردن

کلفتها . گانگستر بازیها ، . . . . پیردازد ، شاید امروز دیگر اثری از اینگونه اعمال یافت نمیشد یا لاقلاً تا این حد گسترش نیافته بود .

اگر این امر پذیرفته نشود و این گفته مبالغه آمیز قلمداد گردد لاقلاً نمیتوان منکر شد که باعث شهرت و دوام « بلوز سیاهان » در فرانسه ، « لاتهای انگلستان » ، بنام ولگردهای مزاحم ، و « دکت چرمیهای آمریکا » . . . . مطبوعات بوده است زیرا بانشر عکسهای مداوم و مختلف آنان در اولین صفحات و بحث در اطراف کارها و اعمال و رفتارشان سیل افراد آماده را روز بروز بر گروه آنان افزود و با جسارت بخشیدن بآنان ، دوامشان را بیشتر استحکام بخشید .

بر تلم Berthleem مینویسد که تحت تأثیر روزنامه های مضر و میثذل ماروز بروز بیشتر شاهد ازین رفتن موازین اخلاقی و اصول انسانیت میباشیم . مطبوعات باعث شده است که ددگری و بهمیت بشری ادامه پیدا کند و انسان این حیوان هنوز رام نشده زنجیرها را از یکدیگر بکسلد و افکار حیوانی تمام روح و روانش را فرا بگیرد و بگذشته های بر بریت و وحشیگری بر گردد و شهوترانیهها و هوسها و تجاوزات دهشتناک و دیومنشانه اش را که نابود کننده هوش و درایت و زبان زنده بوجود و بجم ، عامل بدنامی و تنگ و رسوائی ملتهاست از نو آغاز نماید .

با در نظر گرفتن قدرت مطبوعات که از آن بطور اختصار صحبت شد ، اکنون لازمست که تأثیر مطبوعات از نقطه نظر رفتارهای مجرمانه ، مورد مطالعه قرار گیرد .

### مطبوعات مکتب قتل و آدمکشی :

باتوجه بآنچه که تاکنون از مطبوعات سخن به میان آمد باید گفته شود که ناگوارترین اثر این عامل توانا کمک به ایجاد قتلها و آدمکشی های مختلف است زیرا بانشر داستانهای و ذکر مسائل جنائی افکار راهروز با آنها آشنا میکند و خلیقات و روحیات را بآنها معتاد میسازد .

از طرفی ، اثر شوم دیگر این پدیده افزودن عوامل جدید جرم آفرین بر عوامل جرم زای دیگر است که در اجتماع وجود دارد زیرا بعلت آنکه قادرست در اطراف هر موضوع ساده ای ، تبلیغاتی وسیع ایجاد کند لذا میتواند باعث تکثیر این عوامل گردد و بر تعداد موجود بیفزاید . دکتر مورو دوتور<sup>۲</sup> طی مقاله ای بنام « واگیری جرم و مبارزه بآن مینویسد : که مطبوعات دارای آنچنان نقش مهم ، وسیع و انتشار دهنده ای است که باعث گسترش فکر جنائی بطریقی سریع در همه جا میشود .

او برای اثبات این موضوع اضافه میکند که نقش روزنامه مانند زایش و تکثیر میکرو بهاست . داستانهای جنائی اساس پدیده تقلید میباشند . يك فرد ابتدا بدون آنکه اهمیتی برای داستان

1 - Ibid P. 293.

2 - Moreau de Tour

مورد مطالعه خود قائل شود ، آنرا میخواند ولی موضوع آن در فکر و ذهنش جای نمیگیرد و بالاخره روزی علیرغم میل باطنیش بطرف جرم رانده میشود و ضربات خود را بنحوی فرود میآورد که داستانهای مطالعهشده آنها را تبیین کرده اند<sup>۱</sup>.

مورود و تور برای اثبات بیشتر نظر خود بذکر چند مثال میپردازد و مینویسد :  
لنوبل Lenoble که بوسیله يك دینامیت عمارت شهرداری محل خود را نابود کرد در اعترافات خود اظهار داشت که تحت تاثیر نوشتههای يك روزنامه قرار گرفته و دست بچین عملی زده است .

آدمکشی بنام وواربو voirbo سعی کرد تا با دقت فراوان از جنایتی که آوینن Avinain قصاب مرتکب شده بود تقلید نماید<sup>۲</sup> . او برای این منظور از نوشتهها و شرح روزنامهها بنحو احسن استفاده نمود زیرا با دقت و ریزه کاری هر چه تمامتر موضوع جنایت آوینن را بیان کرده بودند<sup>۳</sup> .

کین برگ مثال جالب تری را ذکر میکند . او مینویسد که امیل پسر جوانی که در نزد پدر و مادرش در مزرعه ای در اطراف استکهلم زندگی میکرد ، پدرش را بضر بگلوله از پای در میآورد و میکشد .

این پسر جوان از مرض اسکیزوفرنی زودرس رنج میبرد . پدرش غالباً او را کتک میزد و ضربات بسیاری بر او وارد میکرد . این رفتار نامطلوب و روش غلط پدر بتدریج آتش کینه را در نهاد پسر جوان که از مدتی قبل تصمیم بقتل پدر گرفته بود شعله ورتر میکرد و افزایش میداد .

معذالک نقشه قتل پدرهیچگاه بمرحله عمل در نمیآید و از مرفک و تصور تجاوز نمیگذرد تا اینکه روزی در روزنامه ای میخواند که مرد جوانی در استکهلم پدر و زن خدمتکار منزل را بقتل رسانده و پس از آن زنش را نیز کشته است و آنگاه در لحظه ای که پلیس قصد توقیف او را داشته دست بخود کشی زده است .

امیل بقدری تحت تأثیر این داستان قرار میگیرد که توجه پدر و مادرش را کاملاً جلب میکند . بهمین جهت والدین او با پی بردن باین موضوع ، داستان جنائی فوق را از روزنامه جدا میکنند و ازین میبرند و کلیه نوشتههای مربوط بآنها را میسازند . ولی داستان که سخت بر امیل اثر گذاشته بود فکر قتل پدر را در او رشد و نمایم دهد و او را هر لحظه بیشتر بطرف اتخاذ تصمیم میراند . بالاخره امیل تپانچه ای را که در کشوی میز قفل شده وجود داشت بره میدارد تا پدر را بقتل برساند . نهایت هنوز شهامت و جرأت اجرای تصمیم را در خود نمی بیند . يك هفته تمام تپانچه را با خود حمل میکند تا جسارت کشتن پدر را در خود بیابد . بالاخره لحظه ای فرا میرسد که احساس میکند قادرست به زندگی پدر پایان دهد . پس از چنین احساسی دست بکار میشود

1 - Junosza Zdrojewski, «Le crime et La presse» p. 233.

2 - Ibid .

و کشتن پدر را بر مرحله اجراء درمیآورد<sup>۱</sup>.

پل مارگریت Paul Marguerite که یکی از مخالفان سرسخت داستانهای جنایی مطبوعات است درحالیکه از روزنامهها بعنوان يك مکتب آدمکشی نام می برد مینویسد :

— من بخوبی مشاهده میکنم که تبلیغات فراوان مطبوعات دراطراف بزهاران تشکیل دهنده يك مکتب قتل و تجاوزاست. بوسیله مطبوعات فکر سربریدن درهمهجا پراکنده میشود. ریزه کاریهای جنایات ارتكابی مغزها را درحیطه تصرف خود درمی آورد. شرح تعقیب او باش بوسیله پلیس ، شورا انگیزترین درامها را شکل میدهد و واگیری تقلید لحظه به لحظه همگان را فرامیگیرد . چاقوها کشیده میشود و تپانچهها بصدا درمی آید . بعد از افراد بالغ نوبت اطفال است که بآدم کشی دست بزنند و رفتارهای جنائی را پیشه سازند<sup>۲</sup>.

لوگراندوسل Legrand de Saulle نیز بنوبه خود اشاره میکند که داستانها و موضوعات جنائی اثرات بسیار نامطلوبی بر روی اذهان میگذارد و ذوق و میل تقلید را مخصوصاً تقویت مینماید . لوگراندوسل نیز برای اثبات این موضوع بذکر يك مثال میپردازد و می نویسد :

— زن لومبارد Lombard در روزنامه میخواند که زنی بچههایش را کشته است. بهمین جهت او نیز تصمیم میگردد که چهار کودک خود را بهمان طریقی که در روزنامه خوانده است از بین ببرد و بالاخره تصمیم خود را عملی میکند و موفق میشود که کودکان خود را نابود سازد. این زن پس از ارتكاب جنایت کوشید تا خود کشی کند<sup>۳</sup>.

ذکر دومثال دیگر از آدمکشی که تحت تأثیر نوشتههای مطبوعات صورت گرفته است بی مناسبت نیست .

جوان بانزده ساله ای بنام لومتر Lemaitre باغفال کودکی می پردازد و او را بخانه خود می کشاند و شکمش را پاره میکند . کودک فریاد میکشد و نعره زنان کمک می طلبد . لومتر برای پایان دادن هرچه زودتر به زندگی او سرش را میبرد .

قاتل بخواندن تظیر جنایت ارتكابی خود در روزنامه ، احساس کرده بود که چنین میلی نیز در نهاد او وجود دارد. بهمین جهت با بخاطر سپردن نحوه عمل دست بقتل کودک میزند تا میل خود را ارضاء نماید<sup>۴</sup>

مثال دیگر مربوط به دو جوان خردسال سویسی بسنین ۱۶ و ۱۴ است که تحت تأثیر نوشتههای روزنامهها کلیه ساکنین مزرعه ژولی July سویس را بقتل میرسانند<sup>۵</sup>.

تله دوپونشویله Thellier de Poncheviller درباره قوت قلب و شهامتی که مطبوعات بخوانندگان خود میدهد تا مرتکب جنایت هولناکی بشوند مینویسد :

- 1- Kinberg. ouv. Cit. P. 198.
- 2- Berthleem. ouv. Cit P. 243.
- 3- Junasza - Zdrojenwski, Ouv. Cit P. 246.
- 4- Ibid P. 256.
- 5- Ibid P. 257.

- اثر این نوشته‌های منحوس مسری بقدری برق آساست که واقماً بهت آور میباشد. برخی توصیفات و ترسیماتی که در مطبوعات صورت میگیرد تا خوانندگان را مدتی سرگرم نماید، خود افزاینده جنایات بسیار است. نوک قلمهایی که بروی کاغذها کشیده میشود ضربات خنجرهایی است که فرود میآید تا انسانهایی را از نعمت زندگی محروم کند و بقنا و نابودی بکشانند.

تلمه دوپونشویله سپس بذکر يك مثال میپردازد و مینویسد :

- يك كشيš زندان حكایت میكرد كه روزملاقات با يك زندانی كه بعلت سوء قصد وحشتناكش بحبس ابد محكوم شده بود باین حقیقت واقف میشود كه این محكوم مو به مو بتقلید اعمال تبهكار دیگری بنام سولیلاند Sollelland میپردازد و تحت تاثیر رفتارهای بزهارانه او دست به جرم سفاكانه خود میزند .

كشيš تعريف میكرد كه در سؤال خود از محكوم پرسیده بود :

- دوست بیچاره من چگونه توانستی مرتكب چنین عمل وحشتناکی بشوی ؟

محكوم جواب داده بود :

- آه آقای كشيš ، از این موضوع با من صحبت نكنید . من واقماً آنچه را كه انجام داده‌ام نمیدانم من يك دیوانه بودم . . .

مذالك بخاطر دارم كه در چه لحظه‌ای چنین فكري در من خطور كرد . آن لحظه زمانی بود كه نظیر چنین جنایتي را در روزنامه‌های پاریس كه با جزئیات تمام شرح داده بودند خواندم و با شور و هیجان تمام در مطالب آنها غرق شدم و حتی بمجسم كردن آن صحنه وحشتناك نیز پرداختم .

فكر جنایت قبلا وجودم را احاطه کرده بود . مطالب روزنامه‌ها ، تمام مغز را نیز محیطه تصرف خود درآورد و تا اعماق آن نفوذ كرد . من از هر جهت آمادگی داشتم تا بهر نوع جنایتي كه ممكنست دست بزنم ، فقط در انتظار موقعیت و فرصتی مناسب بودم تا آنرا بمرحله اجرا در بیاورم . بهمین جهت زمانیکه مارت Marth دختر بچه‌ای را كه میشناسید در كنار مزرحه یافتم او را كشتم و امروز شما شاهد این امرید كه او مرده است و من در زندانم .

تلمه دوپونشویله پس از ذکر مثال فوق اضافه میکند كه:

- من از شما میپرسم ، واقماً چه کسی مقصر است ؟ این تبهکاری كه بعلت جنایت هولناكش باید تا آخر عمر در زندان بماند و قصاص سوء قصد سفاكانه خود را بدهد یا روزنامه‌نگاری كه با خونسردی هر چه تمامتر در سكوت و آرامش دفتر كار خود بوسیله قلم طلايش كه شاید در دوات كنده‌كاری شده‌اش تر بشود دوباره آنچنان بزنده كردن صحنه قتل وحشتناك و عریان كردن فساد رخ داده میپردازد كه توصیفات شورانگیزش باعث میشود تا در سرشتی ضعیف و طبیعی فاسد فكري آفریده شود كه بقتل کودکی بیگناه و نابودی دائمی منحرف منجر گردد ؟



آیا نوشته‌های گمراه‌کننده و برخلاف اخلاق روزنامه‌نگار، علت تحریک و ایجاد عمل بزهرکارانه یک تبهکار نیست؟ آیا روزنامه‌نگار مسئول آفریدن تصورات کثیف در ذهن یک انسان بدبخت و منحرف و در روح یک موجود گمراه و غرق در فساد و تباهی و بوجود آورنده یأس و حرمان و رنج مادری که در غم دختر مقتول و مورد تجاوز قرار گرفته و هتک حرمت شده‌اش اشک میریزد، نیست؟

این روزنامه‌نگار است که یک تبهکار می‌باشد<sup>۱</sup>.

بکور Becourt نیز مانند سایرین معتقد است که مطبوعات با آفریدن شرایط نامطلوب، باغفال خوانندگان و مردم می‌پردازد و مخصوصاً با ذکر داستانهای جنائی جوانان را گمراه میکند و تقلید و امیادارد. بکور می‌افزاید که نتایج این داستانهای منحرف‌کننده بجدی شدید و سنگین است که مقلدان حتی از اینکه تصویراتی را در روی جلد مطبوعات به‌بینند بهیچان می‌آیند و احساس نشاط و ارضاء خاطر میکنند<sup>۲</sup>.

همانطور که بکور می‌گوید چگونه یک انسان ماجرا جو خواهد توانست در برابر میل و کوششی مقاومت نماید که بوسیله قهرمانی که با تبجر کامل تپانچه را در دست می‌چرخاند و تحسین همگان را بر می‌انگیرند ایجاد میشوند؟ در حالیکه نوشته‌ها بطوری ترتیب یافته است که شدیداً برای جوانان تحریک آمیز است زیرا این تصور را پدید می‌آورد که بالاخره روزی میتوان آنچنان قهرمانی شد که صفحات اول روزنامه‌ها با آنها اختصاص داده شود.

وکیل مدافعی بنام هانری روبرت Henri - Robert در همین زمینه مینویسد<sup>۳</sup>:

« هیچ چیز شومتر و وحشتناکتر از روزنامه‌هایی که در اطراف جنایات و جنایتکاران تبلیغات میکنند و هیاهو و جنجال ایجاد مینمایند و عکسهای مختلف را در بهترین صفحات و گاه صفحه اول بچاپ میرسانند وجود ندارد. بارها باین امر برخورد کرده‌ام که پس از ورود بزندان و صحبت با جوانان بزهرکار اولین سئوالی را که مطرح کرده‌اند این جمله بوده است:

— از من در روزنامه چه نوشته میشود و روزنامه‌ها درباره من چه می‌گویند؟  
این واقعیت را نمیتوان منکر شد که توصیف قتلها و جنایات وحشتناک که با جزئیات هر چه تمامتر بطور روزانه در مطبوعات منتشر میشود و با آب و تاب و جارو جنجال بسیار مورد بحث قرار میگیرد و با عناوین درشت و خطوط سیاه قرمز و گراورهای مهیج افکار را بخود جلب میکند، تشکیل دهنده یک مکتب واقعی قتل و آدمکشی است. این اخبار و توصیفات که بصور و اشکال گوناگون تفسیر و تجزیه و تحلیل میشوند در روی اذهان عمومی بالاخص جوانان اثرات بسیار نامطلوب و ناگواری می‌گذارند. نوشته‌ها، داستانها و وقایع

1 - Berthleem ouv. cit pp. 252 - 253.

2 - Becourt «Livres Condamnes - Livres interdits» p. 139.

3 - Berthleem ouv. cit p. 243.

جنائی و حوادث گاه بوجود آورنده جرأت و شهامت ارتکاب اعمال ضد اجتماعی در نهاد خواننده است ، گاه آموزنده روشهای لازم دست زدن بجرائم مختلف است و گاه تلقین کننده میباشد و حس تقلید را در وجود فرد بیدار میکند و او را بسوی بزهکاری میراند .

یکی از بزرگترین صدمات مطبوعات ، عادت دادن خواننده بوقوع حوادث جنایی است بطوریکه اگر جنایتی در روزهای اول نظر خواننده را جلب میکرد و او را به تعجب وامیداشت و باعث میشد که با توجه کامل آنرا مورد مطالعه قرار دهد تا بعلت وانگیزه آن واقف شود، بعلت تکرار، سرو صدا و بحث‌های پی‌درپی ، دیگر آن توجه و حرارت در مطالعه در او ازمیان میرود و هیچ جنایتی هر قدر هم وحشتناک بوقوع پیوندد باعث تعجب اونمیشود زیرا تصور میکند که این امری عادی ، پیش پا افتاده و بی‌اهمیت میباشد .

اوبری P. Aubry مینویسد<sup>۱</sup> :

« حوادث و داستانهای جنائی مطبوعات تمام مردم را بجنایت ، به خون ریزی ، به مشاهده جسد عادت میدهند . در واقع نقشی را که مطبوعات در اینمورد بازی میکند آماده کردن افراد از نظر روانی به پذیرفتن جنایات گوناگون است بطوریکه اگر روزی موقعیتی برای آلوده شدن ببزهکاری پدید آمد ، هیچگونه مقاومت و هیچ عامل توانائی که قادر باشد سد ارتکاب جرم گردد وجود نخواهد داشت ، زیرا از نظر روانی آمادگی لازم ایجاد شده است . بنابر این کسیکه بخواهد مرتکب جرم شود بهیچوجه بخود تردید و دودلی راه نمیدهد. او جنایت را ضروری یا امری عادی میدانند و از ارتکابش روی نمیکرداند » .

آلفرد فویه Alfred Fouillé نیز معتقد است که اگر افکار با جنایات خوبگیرد. در افراد آمادگی ارتکاب جنایت پدید میآید .

آلفرد فویه بعنوان مثال ذکر میکند که این خوگرفتن بجنایت که توسط مطبوعات صورت میگیرد درست مانند مشاغلی است که در آن افراد هیچگونه ابایی از سر بردن و ریختن خون حیوانات ندارند در حالیکه در روزهای اول بنا براحتی و دودلی دچار بودند<sup>۲</sup> .

از همه مهمتر آنکه این نوشتهها ، داستانها، عکسها... بهترین غذای روح بیماران روانی ، تبهکاران حرفهای و کسانی است که استعدادهای نهفته برای ارتکاب بزهکاری دارند.

### آموزش روش بزهکاری :

مطبوعات یکی از مهمترین وسایل آموزش روش ارتکاب جرائم است که بوسیله نشر اخبار مختلف جنائی و اسلوبهای بکار رفته توسط تبهکاران یا بوسیله آفریدن داستانهای

1 - Junosza Zdrojenwski , ouv, cit. p. 250.

2 - Ibid p. 250.

جنائی که در آنها بندگان طرق مختلفی را برای بزهکاری بکار میبرند و زائیده تصورات و تخیلات نویسندگان است خوانندگان را میآموزد .

بارها اتفاق افتاده است که نوشتههای یک روزنامه که چگونگی یک تبهکاری را توصیف کرده بود در مشق اعمال دیگران قرار گرفته که بالهام از آنها بهمان طریق عمل نموده اند . برای اثبات این موضوع کافی است بذكر مثال دیگر بپردازیم :

ژونوزاد روزانسی مینویسد که در سال ۱۹۳۶ در شهر Sosowec لهستان یک مهندس شیمی زنش را بوسیله سم بتل میسراند . او برای اجرای منظور خود از تالیوم **Thalium** که نوعی فلز است استفاده میکند زیرا بدینوسیله کوچکترین اثری روی بدن مقول باقی نمیگذارد ،

محاكمه این مهندس هیجانات بسیاری در مملکت ایجاد میکند و روزنامهها با خوشحالی تمام بمدت چند هفته نحوه عمل قاتل را مورد بحث و گفتگو قرار میدهند .

در حالیکه قبل از سال ۱۹۳۶ هرگز بزهکاری از تالیوم برای مسموم کردن دیگری استفاده نکرده بود پس از این محاكمه پرسرو صدا بین سال ۱۹۳۶ و ۱۹۳۹ در لهستان سه قتل دیگر بهمین ترتیب رخ میدهد .

در این زمینه بی مناسبت نیست که مثالی هم از ایران ذکر شود .

یکروز مطبوعات ایران با جنجال و سروصدا فراوان که معمولاً در اطراف موضوعات جنائی بالاخص اگر تازگی هم داشته باشد ایجاد مینماید باتیترهای درشت نوشتند که مردی شیشه اسیدی بصورت زنی که خواننده رادیوی نیروی هوائی بود ریخته است . وعکس و تفصیلات این واقعه مثل همیشه صفحات بسیاری از روزنامهها را پر میکند .

درست پس از گذشتن مدت کوتاهی از این سوء قصد ، مرد دیگری شیشه اسیدی بصورت خواننده کافه ای در خیابان شاه آباد تهران میپاشد . پس از این دو سوء قصد که بتفصیل مورد بحث روزنامهها قرار گرفت در عرض یکسال بیش از ده نمونه دیگر سوء قصد کاملاً نظیر یکدیگر در ایران اتفاق میافتد . از همه مهمتر آنکه مردی در درشت بهمین ترتیب ، روزانه زنها را مورد حمله قرار میدهد و پس از پاشیدن اسید بصورت آنها فرار میکند .

موضوع قابل توجه آن است که کلیه سوء قصدها علیه زنها صورت میگرفت و حمله کنندگان اسیدها را بر روی چهره آنان میریختند .

یکدفعه دیگر مطبوعات برای اولین بار با سروصدا همیشه خود بنقل و توصیف حمله ای پرداخت که توسط چند نفر بصورت گانگسترهای غریبی علیه بانکی صورت گرفته بود . در این حمله مستخدم بانک و محافظی توسط سارقان کشته میشوند . در همان سال سه نمونه دیگر کاملاً شبیه یکدیگر رخ میدهد . گانگسترها دود فیه بیانکها و یکدفعه بمنزله ای حمله میکنند . نمونه چنین مثالهایی زیاد یافت میشود .

## تقلید:

میل بقلیدیکی از اساسی ترین عوامل گسترش بزهکاری است که از دیر زمان مورد بحث بسیاری از محققان قرار گرفته است .

تئوری تقلید اولین مرتبه توسط آدام اسمیت (در اثری بنام عواطف) بوجود آمد که سپس بوسیله اسپنسر (در کتاب قوانین تقلید) و آنگاه بوسیله کتله در کتاب (سیستم اجتماعی) تعقیب شدولی در واقع گابریل تارد بود که آنرا اساس کار خویش قرارداد و کلیه تئوریهای خود را بر مبنای این پدیده نهاد و اهمیت خاصی برای آن قائل شد .

تاردمینویسد که یکی از غرایز بسیار قوی که در انسان وجود دارد حسن تقلید است . کلیه اعمال مهم که در زندگی اجتماعی رخ میدهد از یک نمونه و مثال الهام می گیرد ، هر کس بهر عملی دست بزند یا حتی مانع انجام برخی امور شود در اثر تقلید است . اگر بعضیها خود را میکشند یا مانع خود کشی میشوند بعلت تقلید از دیگرانست زیرا خود کشی پدیده ای است که بیش از همه مورد تقلید قرار میگیرد .

بالاخره تارد از خود می پرسد که چگونه میتوان واقعا شك کرد که دزدی و قتل بدون تقلید انجام شود یا اصولا صورت نگیرد ؟

باتوجه بمقاید تارد ، بسیاری از جنایات ارتکابی ناشی از تقلید میباشد زیرا این محقق معتقد است که مردم آقدر توانایی ندارند که بتوانند هر چه را مایلند شخصا ابداع نمایند . بنابراین نمیتوان پذیرفت که هر کس بتنهایی قادرست اعمالی استثنایی مانند جنایات را بوجود بیاورد . کسیکه معشوق را بعلت خیانتی که مرتکب شده است بقتل میرساند و از او انتقام میگیرد ، اگر نداند که تپانچه یا فلان ماده سمی در موارد مشابه مورد استعمال قرار گرفته است ، در تمام مدت عمر باید رنج ببرد و در آه و ناله زندگی خود را سپری کند ، در حالیکه شرح جنایات همراه با کلیه جزئیات نه تنها چنین ناراحتی را از میان میبرد بلکه دیگران هم را بتقلید وامیدارد<sup>۱</sup> .

مطبوعات از عمده ترین وسائل پراکنده کردن و نشر اخبار جنائی و جایگزین نمودن آنها در افکار میباشد . روزنامهها با جنجالهای بسیاری که در اطراف جنایات پدید میآورند با اثر کردن در اذهان در حقیقت نوعی تلقین ایجاد میکنند بطوریکه افراد بطرف تقلیدهای جنائی رانده میشوند . توصیفات رنگ آمیزی شده جرایم از انتقام ، میل بدزدی ، سرقت پول ، عشق ، سو قصد های مختلف ، تجاوزات گوناگون ، قتل های وحشتناک ، آدم کشیهای زیرکانه و با مهارت ، بوجود آورنده میل زیان آور تقلید در نهاد افراد است . بهمین جهت کسی که رپورتاژهای مختلف را در اطراف اعمال جنائی میخواند چنانچه در یکی از شرایط واقع شده قرارداد شده باشد ، میل نهفته اش بیدار میشود و تردیدش بتصمیم قطعی مبدل میگردد و بالاخره دست بعملی میزند که تا آن لحظه در اجرای آن بعلت فقدان شهامت مردد بوده است . بهمین -

1 - Tarde (G) Philosophie Penale , P. 319 .

2 - Ibid . P. 319.

جهت جرم شناسان معتقدند که «جنایت ، جنایت می آفریند» .

ریمون پوانکاره Raymond Poincare میگوید:

« من بطور کامل قانع شده‌ام که نشریات پرچار و جنجال که در اطراف آنزجار آورترین جنایات سروصدای فراوان ایجاد میکنند میتواند مستقیماً بوسیله تلقین روی مغزهایی که تعادل کامل ندارند اثرات بسیار منحوسی بگذارد و افراد را بطرف تقلیدهای شوم براند» .

### الف ، رابطه تقلید با ماجراجوئی :

برای پی بردن بنقشی که تقلید در ایجاد ماجراجوییهای مختلف ایجاد میکند بی‌مناسبت نیست که بواقعه هواپیما دزدی که در سالهای اخیر اتفاق افتاده و بسرعت هر چه تمام‌تر توسعه یافته و جهان گیر شده است اشاره شود .

طبق نوشته روزنامه‌ها اولین هواپیما با ۱۱۰ مسافر در تاریخ ۴۶/۱۱/۲ دزدیده میشود . وقوع چنین حادثه‌نو و تازه‌ای بدون شك یکی از لذیذترین خوراکیهای روزنامه‌های دنیا بود . بهمین جهت شماره‌های متعددی بحث در اطراف این واقعه اختصاص داده شد و عکس و تفصیلات فراوان این سرقت هواپیما صفحات مختلف روزنامه‌ها را دربر گرفت . نتیجه آنکه در ۴۶/۱۲/۲ یعنی یکماه بعد از ربودن اولین هواپیما و در تاریخ ۴۷/۴/۱۱ یعنی تقریباً چهارماه بعد از دزدی ، دومین و سومین دستبرد صورت گرفت و بالاخره پس از گذشت یکسال در تاریخ ۴۷/۱۱/۹ روزنامه‌ها نوشتند که نهمین هواپیمای امریکائی در یکماه اخیر ربوده شد .

در تاریخ ۴۸/۵/۶ روزنامه‌های ایران خبر دادند که دوهواپیما در یکروز بکوبا برده شد و در ۴۹/۲/۵ نوشتند که سه هواپیما در یکروز بسرقت رفت .

شیوع سرقت‌های هوایی باعث شد که موجی از ناراحتی در همه دنیا بوجود آید بطوریکه مسافران بانگرانی و اضطراب کامل سوار هواپیما میشدند و اطمینان نداشتند که در مقصد از آن پیاده میشوند بهمین جهت در تاریخ ۴۹/۶/۱۸ روزنامه‌های ایران نوشتند که «موج وحشت و آشوب در خطوط هوایی جهان حکومت میکند و در تاریخ ۴۹/۶/۲۲ خبر دادند که «نماینده انگلیس با بمب افکن مسافرت میکند» .

موضوع قابل توجه آنست که ایران که توانسته بود از اینگونه جنجالها و دزدی‌های هوایی مصون بماند در تاریخ ۴۹/۴/۱ اولین هواپیمایش بسرقت میرود و در تاریخ ۴۹/۷/۱۸ دومین و در ۴۹/۸/۱۸ سومین هواپیما ربوده میشود .

در سال ۱۳۵۰ پانزده بار دیگر هواپیما دزدی صورت میگیرد که اولین دزدی در ۵۰/۱/۹ و آخرین آن در ۵۰/۱۲/۱۷ انجام میشود .

در سال ۱۳۵۱ فقط در ماه فروردین در مدت ۱۳ روز (از ۵۰/۱/۱۷ تا ۵۰/۱/۳۰) ۶ هواپیما بسرقت میرود و در ماه اردیبهشت در روز شانزدهم دوهواپیما در یک روز و در روز هجدهم هواپیمای دیگری در روز سوم خرداد یکی دیگر و در سیزده خرداد دو هواپیما در یک روز ربوده

میشود. اگر از تاریخ ربوده شدن اولین هواپیما تا آخر خردادماه ۱۳۵۱ دزدیهای هوایی که صورت گرفته است مورد شمارش قرار گیرد بدون شک رقم قابل توجهی را تشکیل میدهد و اگر در همین مدت به تیتراها عکسها، بحثها و تفسیراتی که روزنامهها در اطراف این سرقتها بعمل آورده اند، توجه شود شاید جمع آوری آنها، کتابهای قطور و ضخیمی را بوجود آورد. اگر افرادی که دست بدزدی هواپیماها زده اند مورد بررسی قرار گیرند. میتوان آنها را بیهوده دسته کاملاً متمایز بخش کرد:

### ۱- هواپیما دزدان سیاسی:

هواپیماهایی که از آمریکا بکوبا، از روسیه، بترکیه، از کشورهای مختلف بمصر و اردن از چکسلواکی با آلمان غربی، از ایران عراق، از فیلیپین به چین کمونیست، از آمریکا بالجزایر، از اردن بلژی، از نیو مکزیکو به لوس آنجلس، ... ربوده شد

### ۲- هواپیما دزدان بیمار:

بمنوان مثال: در تاریخ ۵۰/۱۱/۹ دیوانه ای يك هواپیما را با ۱۰۱ سر نشین ربود. این سارق که «کارت ترانپل» نام داشت يك هواپیمای شرکت «ترنس - ور ولد»، را که از لوس آنجلس عازم نیویورک بود ربود.

در تاریخ ۱۳۵۱/۱/۲۵ يك مکزیکوی سابقه روانی دارديك هواپیمای آمریکائی را از نیومکزیکو به لوس آنجلس برد.

### ۳- هواپیما دزدان ماجراجو

و باجستان:

بمنوان مثال: ۱۳۵۰/۱۳/۸، جمبوجت ربوده شده در مقابل ۳۷ میلیون دلار آزاد شد. ۱۳۵۱/۱/۱۷، سارقی هواپیمایی را دزدید و تقاضای ۵۰ هزار دلار باج کرد. ۱۳۵۱/۱/۱۹ سارق هواپیما ۴ میلیون تومان باج گرفت.

۱۳۵۱/۱/۲۹، سارقی که هواپیمایی را با ۹۱ مسافر ربوده بود، تقاضای ۵۰۰ هزار دلار باج کرد.

۱۳۵۱/۲/۱۶، سارقی هواپیمائی را ربود و ۳۰۰ هزار دلار پول نقد باج گرفت. ۱۳۵۱/۳/۱، هواپیمائی توسط سارقی

ر بوده شد. سارق تقاضا کرد در ازای آزاد کردن هواپیما / ۴۰ هزار دلار پول در اختیار او گذاشته شود.

۱۳/۱/۱۳۵۱، چهار مرد مسلح هواپیمائی را با ۹۸ مسافر ربودند و خواهان / ۵۰۰ هزار دلار باج شدند.

۱۳/۳/۱۳۵۱، مردی با ربودن یک هواپیما، / ۲۰۰ هزار دلار باج گرفت.

حال این سؤال پیش میآید که آیا علت آنکه يك چنین پدیده جدیدی که برق آساجها نگیر شد و در همه نقاط دنیا نفوذ کرد و رعب و وحشت بوجود آورد. جز انتشار و شرح و تفسیرات پی در پی و سریع مطالبی بود که روزنامه‌های پرهیاهو با مشخص کردن آنها بوسیله خطوط قرمز و سیاه و تیترهای درشت و ریز و رنگارنگ در صفحات مختلف بدون توجه بوقایع نافرمانی که پدید میآید، باین امر اختصاص داد و باعث شد که اندیشه و افکار افراد نیمه متعادل و غیر-عادی و آنهایی که آماده دست زدن باعمال ماجراجویانه و گرایش بحادثه آفرینی و باجستانی دارند با ماجرای جدید و حادثه‌ای نو آشنا شوند تا دست بتقلید بزنند؟

برای اثبات بیشتر این امر بی مناسبت نیست که باولین خبر جدید توجه شود :

روزنامه‌ها در تاریخ ۱۷/۱/۵۱ نوشتند که سارقی هواپیمائی را بجاوه مرکزی برد و آنجا تقاضا کرد تا ۵۰ هزار دلار پول و يك چتر نجات برای فرود آمدن در اختیار او گذاشته شود، ولی خلبان بس از یک ساعت، پیشدستی کرد و سارق را بقتل رساند. این خبر که از هر جهت تازگی داشت یا اطلاع ماجراجویان و سازمان هوائی میرساند که پس از گرفتن باج برای نجات و فرود آمدن میتوان بوسیله جدیدی مانند چتر متوسل شد تا در بیابانها، جنگلها و کوهستانها فرود آمد و فرار کرد. بهمین جهت درست دو روز بعد از تاریخ ۱۳۵۱/۱/۱۹ تیترهای درشت روزنامه‌ها خبر ذیل را بهمه دنیا رساند :

— سارق هواپیما پس از گرفتن چهار میلیون تومان باج با چتر نجات از هواپیما بیرون پریده. این سارق مسلح که هواپیمائی شرکت یونایتد ایرلاینز عازم لوس آنجلس را با ۸۷ مسافر ربوده بود، خواستار ۳۲۰/۳/۸۴۰ تومان پول و دو چتر نجات شد و پس از گرفتن آنها از هواپیما بیرون پرید و در تاریکی شب ناپدید شد.

جالب آنست که در تاریخ ۱۳۵۱/۱/۲۹ این واقعه تکرار میگردد و خبر ذیل صفحات روزنامه‌ها را پر میکند :

— هواپیمائی شرکت هواپیمائی دستارا که در مسیر میامی پرواز میکرد با ۹۱ مسافر ربوده شد. سارق تقاضای ۵۰۰ هزار دلار باج کرد و از کارکنان هواپیما تقاضای چتر نجات برای فرود آمدن نمود ولی در مدت یک ساعت دستگیر شد.

جالب تر آنکه پس از هفده روز، روزنامه‌ها بدج خبر ذیل می‌پردازند :

- در ۱۶/۲/۱۳۵۱ يك بوئينگ ۷۲۷ هنگام پرواز از شهر الن تاون واقع در ايالت پئسيلوانيا ، بواشنگتن روده شد . اين سارق هوايي پس از گرفتن ۳۰۳ هزار دلار باج و هشت چتر نجات ، قبل از آنکه هواپيما وارد مكزيك شود ، از ارتفاع سه هزار متری برفراز جنگلهای گواتمالا از هواپيما بيرون پريد .

پس از اين واقعه ، درست پس از گذشت شانزده روز ، در تاريخ ۱۳۵۱/۳/۱ هواپيمايی که از کيتو عازم گواياكيل بود با تهديد يك رباینده مجبور بيازگشت به کيتو شد . رباینده دستور داد تا برای او يك چتر نجات باچهل هزار دلار پول تهيه شود ولی افسر پلیس بيهانه آنکه میخواهد بر رباینده راه گریز را نشان دهد وارد هواپيما شد و اورا کشت .

دوازده روز بعد در تاريخ ۱۳۵۱/۳/۱۳ مرد مسلحی که يك ساک پارچه ای بر سرش گذاشته بود سوار يك هواپيماي ۷۲۷ خطوط متحده در رنو ( نوادا) شد و درخواست ۲۰۰ هزار دلار پول نقد و چتر نجات کرد و پس از گرفتن آنها در اطراف درياچه تاهو از هواپيما بيرون پريد .

يمنی بمدت تقريباً دو ماه و نيم از تاريخ ۱۳۵۱/۱/۱۷ بطور متوالی هفت مورد هواپيما دزدی و گرفتن باج و نجات باچتر مورد تقلید قرار ميگيرد و تکرار ميشود . برای جلوگیری از تطويل کلام ميتوان اين سئوال را مطرح کرد که آیا واقعاً اگر خيراولين آدم دزدی که صورت گرفت بدست روزنامه نگاران نياقتادتا با آب و تاب در صفحات مختلف بيحث و تفسير بيرازند ، اينگونه آدم دزدی درسراسر دنيا شيوع پيدا ميکند؟

### ب : رابطه تقلید باجنایت

يکی ديگر از اثرات منحوس تقلید ، ايجاد جنایتهای مختلف است . مطالعات و بررسیهای فراوان بثبوت رسانده است که کودکان و زنان بيش از ديگران تحت تأثیر وقایع قرار ميگيرند ، بهمين جهت بيشتر قربانی حس تقلید ميشوند .

دکتر لادام Dr. Ladame در لوزان حکایت ميکند که زنی پس از خواندن قتل کودکانی که بدست مادرشان صورت گرفته بود فرزندان خود را بقتل ميرساند . اين عمل باعث ميشود که چندین زن ديگر بنوبه خود قصدجان فرزندان خود را بکنند .

از زنی که در ژنو چهار کودکش را کشته بود ، سؤال شد :

- چرا دست بچنين عمل غير انسانی زدی و کودکان بيگناه خود را کشتی ؟

زن جواب ميدهد :

- زیرا نظير چنين جنایتي را در روزنامه خوانده بودم ۲ .

1- Barthleem. ouv cit. pp243-244

2- Guilhermet «La milieu Criminel». p. 98.

3- Berthleem ouv. cit p. 244



بدیهی است که در مورد هر قاتل یا هر بزهداری نمیتوان گفت که فقط اخبار روزنامه باعث تبهکاری آنها شده بلکه چون از قبل گرایشی بعلت عوامل مختلف در نهادشان بوده است لهذا فقط احتیاج یک نمونه ، سرمشق ، مثال و یک تلقین داشته اند تا استعداد مخفیشان رشد و پرورش کند و از خفا گاه خود خارج شود و جنبه عمل و اجرا بخود بگیرد .  
بنابراین زنی که چهار کودک خود را بقتل میرساند محققاً قبلاً تحت تأثیر عواملی بوده و گرایشی بطرف جرم داشته است ، فقدان شهامت ، عدم آشنائی بنحوه عمل ، احساس اینکه او تنها کسی خواهد بود که مبادرت بچنین جنایتی میکند ، ... سد بزرگی در راه اجرای میل باطنی او بوده که پس از یافتن یک نمونه ، پدیده تقلید کلیه موانع را از میان برده و او را بطرف ارتکاب جرم سوق داده است .

مردی که سر کودکی را بریده بود گفت :

... من نوشته های بسیاری را خوانده بودم ولی در یکی از آنها توصیف صحنه ای از جنایتی را یافتم که مراسم تحت تأثیر قرارداد و وادار نمود تا تطییر آن را مرتکب شوم  
بنابراین بخوبی مشاهده میشود که داستانهای جنائی میتواند بر روی افراد بالاخص کسانی که استعداد های نهفته و آمادگی ارتکاب جرم را دارند اثرات بسیار شومی بگذارند .  
نمونه های واقع شده جنایات باعث بیداری گرایش های نهانی است . زمانی که مردی زنتش را میکشد و مطبوعات با هو و جنجال و داد و قال و تفسیر و تحلیل بسیار در صفحات متعدد با عکسهای مختلف آنرا منتشر میکنند بزودی يك مقلد ، بهمان صورت ، بهمان جرم دست میزند .

برای روشن شدن بیشتر مطلب میتوان این سؤال را طرح کرد که آیا اگر طفلی که از پدر و مادرش شدت منزجر است بداند که کودک دیگری که در همان شرایط اومیز بسته و زندگانی مشابه او داشته ، با تفنگ کسینه پدر را نشانه گرفته و تیری در مغز نامادری خالی کرده است ، واقماً سعی نخواهد کرد که تا او هم تقلید نماید و با کشتن پدر و نامادری پداخلاق ، خود را از رنج و عذابی که متحمل شده است ، نجات دهد یا بدینصورت انتقام جوئی کرده باشد ؟  
آیا نمونه مثال سوء قصد اولین نفر که با جزئیات در صفحات مختلف روزنامه ها منعکس میشود ، ایجاد کننده حس شهامت و جسارت ارتکاب چنین عملی در دیگری نیست ؟  
مادر شهر تهران دو نمونه کاملاً یکنواخت داریم . بدین نحو که پسری با تفنگ شکاری پدر بطرف نامادری و پدرش تیر اندازی میکند که این سوء قصد ، بمرگ نامادری و زخمی شدن پدر بنحوبسیار وخیم منجر میشود .

پسر دیگری کاملاً در همان شرایط و بهمان طریق با تفنگ شکاری ، پدر و نامادری را هدف گلوله قرار میدهد که این دفعه بمرگ پدر و زخمی شدن نامادریش پایان نمیباید .  
این دو مثال کاملاً شبیه واقماً نمیتواند موضوع تقلید را اثبات نماید ؟  
محققاً عده ای انتقاد میکنند که برخی جنایات مشابه بهیچوجه با یکدیگر رابطه ندارد

زیرا بر حسب اتفاق چنین تشابهی میان آنها پدید آمده است .  
در رد انتقاد فوق‌میتوان اظهار داشت که بقدری امثله مشابه وجود دارد که واقعا وجود هر گونه تردیدی را از میان میبرد . مطالعه دقیق یکسال جنایات که همه در مطبوعات منعکس شده است نشان میدهد که تا چه حد برخی از آنها بیکدیگر شباهت دارد و بنحویکه میتوان بطور مطلق گفت که پدیده تقلید نقش بزرگی در ایجاد آنها بازی کرده است .  
واقعه پاشیدن اسید که در صفحات قبل بان اشاره شد یکی از این موارد است .  
زمانیکه بعضی از روزنامه نگاران بمنظور بالا بردن تیراژ و یا جلب نظر خوانندگان و سایرین پروژنامه خود ، قتل وحشتناک دختری را که بدست برادر متعصبش کشته میشود بصورت افتضاح آمیز با تیرهای درشت رنگین و سروصدای بسیار درج میکنند ، میتوان بسادگی امثله دیگری بزودی بدست آورد که کاملا مشابه قتل اولی است بطوریکه این توهم ممکن است بوجود آید که عده زیادی منتظر وقوع چنین جرمی بوده اند تا بلافاصله بتقلید بپردازند .  
برای اثبات بیشتر این موضوع لازم است بتجاوز رانندگان تاکسی که منجر بگذراندن قانون تشدید مجازات در همین مورد شد اشاره شود .  
تازوی که داستان زنی که توسط راننده‌ای مورد تجاوز قرار گرفت در روزنامه‌ها درج نشده و با هیاهوی بسیار بگوش همگان نرسیده بود نمونه چنین واقعه‌ای بسیار نادر و کم اتفاق می‌افتاد ولی بعضی آنکه داستان‌سرای مطبوعات در اطراف این تجاوز که با عکسها و تفسیرات فراوان همراه بود آغاز شد بطور پیاپی رانندگان تاکسی مسافران زن خود را مورد تجاوز قرار میدادند و این جنایت آنچنان متوالیا تکرار شد که بر تشدید مجازات موجود افزوده گشت .  
مثال دیگری که مبین کامل پدیده تقلید است مربوط بفرار دودختر همسایه از شهر تبریز تهران بوده که برای اولین بار صورت میگرفت . روزنامه‌ها و بالاخص برخی مجلات مصور آنچنان بصورت افتضاح آمیزی از آن بحث کردند و با عکسهای گوناگون و تفسیرات ناروا و نادرست ببحث در اطراف آن پرداختند و در واقع از موضوعی کوچک واقعه‌ای بزرگ آفریدند و باعث جلب کلیه افکار بحریانی بسیار عادی و بی‌اهمیت شدند که در همان سال سه نمونه دیگر بر تیر بخ داد که از هر حیث بیکدیگر شباهت داشت بدینقرار که داستان همیشه مربوط میشد به :  
دودختر که در همسایگی هم بودند و بعلت ناراحتی و خشونت‌هایی که از جانب پدر و مادر متحمل میشدند بایکدیگر تیرانی میکردند و از شهرستان زادگاه به تهران فرار مینمودند .  
محققا مثالهای دیگری هم از فرار دختران و پسران وجود داشته که بدست مطبوعات جار و جنجالی نرسیده است .  
مثال وحشتناک دیگری که میتوان بیان کرد مربوط بچهار قتلی است که از هر جهت بیکدیگر شبیهند .  
چندسال قبل مردی در شهر کرمان چهار کودک خود را بوسیله سیم برق بنا گوارترین صورت بقتل میرساند . سرو صدای مطبوعات در اطراف این واقعه هولناک امری کاملا روشن و قابل پیش‌بینی بود . این موضوع باعث شد تا مدتی روزنامه نگاران از رنج تهیه مطالب دیگر برای پر کردن صفحات آسوده شوند .  
عکس ، تفسیر و داستان‌سرای بود که در همه روزنامه‌ها بچشم میخورد .



۳۹۵۹ سطر (که اگر بطور متوسط هر سطر دارای پنج کلمه باشد مجموعاً ۱۹۷۹۵ کلمه میشود) در اطراف این جنایت نوشته شده است.<sup>۱</sup>  
اکنون لازمست که همین دو روزنامه را از نظر قتل کودکانی که در سال ۴۹ قبل از جنایت فوق و بعد از آن اتفاق افتاده است و بحثهایی که در اطراف آنها کرده‌اند ورق بزنیم.  
۱- اولین قتلی که ذکر شده است در هفتم فروردینماه سال ۴۹ توسط دختری پانزده ساله بنام منیژه صورت گرفته بود که ناخواهری سه‌ساله خود را بعنوان گردش از منزل بیرون میبرد و در حمام او را میکشد.

باین قتل، هشت شماره روزنامه اختصاص داده شد که در آنها ۱۷ عکس (۱۱ عکس بزرگ و ۶ عکس کوچک)،  
۲۷ تیتراژ (۱۹ تیتراژ درشت با خطوط سیاه و قرمز و ۸ تیتراژ ریز)، ۹۵۳ سطر وجود داشت.  
بعد از شرح و بسط مفصل در اطراف قتل فوق، بتدریج تا پایان سال بوقایع ذیل برمیخوریم:

۲- مردی پسر بچه‌ای را کشت: (۴۹/۲/۱۹) شماره روزنامه، ۵ عکس (سه کوچک، دو بزرگ) ۸ تیتراژ (۷ تیتراژ درشت، ۱ تیتراژ ریز) ۲۸۷ سطر.  
۳- نامادری نادریش را با شکنجه بقتل رساند: (۴۹/۲/۲۱) شماره روزنامه  
۴ عکس بزرگ، ۱۰ تیتراژ (۷ تیتراژ درشت، ۳ تیتراژ ریز) ۳۸۸ سطر.  
۴- زنی پسر هفت‌ساله همسایه‌اش را در تنور آتش انداخت و او را سوزاند: ۴۹/۳/۷  
۳ تیتراژ درشت، ۵۳ سطر.

۵- نامادری، دختر بچه‌ای را با آتش سیگار سوزاند: (۴۹/۴/۱۱) شماره روزنامه  
۳ عکس (۲ عکس درشت و یک عکس کوچک)، ۵ تیتراژ درشت، ۱۴۲ سطر.  
۶- رقاصه‌ای کودکی را ربود، (۴۹/۴/۲۸) بی‌عدد ۵ شماره روزنامه، ۷ عکس (۵ عکس بزرگ، ۲ عکس کوچک)، ۱۳ تیتراژ (۹ تیتراژ درشت، ۴ تیتراژ ریز)، ۲۲۴ سطر.  
۷- قاتل دختر بچه‌ای با اعدام محکوم شد: (۴۹/۵/۴) عکس بزرگ، ۳ تیتراژ (۲ تیتراژ درشت و یک تیتراژ ریز)، ۳۵ سطر.

۸- زنی کودکش را ربود و فرار کرد: (۴۹/۵/۲۷) شماره روزنامه، ۳ عکس، ۵ تیتراژ (۴ تیتراژ درشت و یک تیتراژ ریز)، ۳۵ سطر.  
۹- زن انتقام جو پسر مرد دلخواهش را دزدید: (۴۹/۵/۲۷) ۲ تیتراژ درشت، ۲۵ سطر.

---

۱ اگر همین دو روزنامه را از تاریخ وقوع جنایات تا پایان سال ۱۳۵۰ از جهات فوق، عکس، تفسیر، بحث، بررسی کنیم، نتایج ذیل بدست می‌آید:  
بحث در ۵۷۷ شماره روزنامه ۱۲۵ عکس (۵۴ عکس بزرگ و ۷۶ عکس کوچک)، ۱۹۲ تیتراژ (۱۳۲ تیتراژ درشت و ۵۹ تیتراژ ریز) که ۱۱۶ تیتراژ با خطوط سیاه و ۷۶ تیتراژ با خطوط قرمز، ۱۶۵۵ سطر (بطور تقریبی ۳۰۷۷۵ کلمه).

- ۱۰ - پدر بقتل دودختر خود اعتراف کرد: (۴۹/۵/۱۸) دو شماره روزنامه، دو عکس، ۶ تیترا درشت، ۷۷ سطر .
- ۱۱ - مردی بکشتن زن پدر و دو فرزند او اعتراف کرد: (۴۹/۷/۲۹) يك عكس، ۳ تیترا ( دو تیترا درشت و يك تیترا ریز ) ۳۳ سطر .
- ۱۲ - مادری كودك يكساله را كشت و بچاه انداخت: (۴۹/۸/۱۶) ۲ شماره روزنامه، چهار تیترا درشت، ۳۸ سطر، يك عكس .
- ۱۳ - زنی سه كودك همسایه را بچاه انداخت و كشت (۴۹/۹/۱۴): ۵ شماره روزنامه، ۷ عكس (۷ عكس بسیار بزرگ، يك كوچك )، ۱۳ تیترا ( ۷ تیترا درشت سیاه و قرمز، ۶ تیترا ریز تر ) ۴۱ سطر .
- ۱۴ - دختری دو كودك برادرش را دزدید و فرار کرد: (۴۹/۱۰/۷) ۲ شماره روزنامه، يك عكس بزرگ، ۶ تیترا ( ۵ تیترا درشت، يك تیترا ریز )، ۷۰ سطر .
- ۱۵ - انتقام يكزن ( زنی پسر دوساله معشوق را دزدید ) : (۴۹/۱۰/۱۴) ۳ تیترا، ۵۵ سطر .
- ۱۶ - دختر بچهای را بسفر مرگ فرستادند : (۵۰/۱۰/۲۰) ۶ شماره روزنامه، ۱۶ عكس (۱۲ عكس بزرگ، ۴ عكس كوچك )، ۲۳ تیترا (۱۹ تیترا بسیار درشت، ۴ تیترا ریز )، ۱۱۶۹۰ سطر .
- ۱۷ - دادستان برای زنی كه كودكي را شكزجه میداد تقاضای مجازات کرد :
- (۳۹/۱۱/۴) ۴ تیترا درشت و ریز، ۸۰ سطر .
- ۱۸ - پدر بجرم قتل پسرش محكوم شد : (۴۹/۱۹/۲۲) ۲ تیترا درشت، ۷۳ سطر .
- ۱۹ - زنی بجرم ربودن كودك همسایه محكوم شد (۴۹/۱۱/۲۹) : يك عكس، ۲ تیترا درشت، ۴۱ سطر .
- ۲۰ - نامادری بجرم داغ كردن فرزند شوهرش زندانی شد (۴۹/۱۲/۱۳) : ۲ تیترا بزرگ ۵۵ سطر .
- ۲۱ - پدری فرزند چهار ساله اش را خفه کرده بود : (۴۹/۱۲/۲۲) ۳ تیترا درشت، ۲۰ سطر .
- ۲۲ - مادر پسر ده ساله اش را بقتل رساند : (۴۹/۱۲/۲۴) ۲ تیترا درشت، ۲۲ سطر .
- ۲۳ - زنی فرزند برادر شوهر خود را بچاه انداخت: (۵۹/۱۲/۲۹) يك عكس، ۲ تیترا درشت، ۴۹ سطر .
- شرح و بسط جنایات و تکرار پی در پی آنها ( همانطور كه مخصوصاً در شماره های ۱-۲-۳-۴-۵-۶-۱۳-۱۶ بچشم میخورد ) بدون شك تأثیرات بسیار شومی در روی اذهان می بخشد زیرا بعهده ای اندیشه تقلید را میدهد كه گاه بلافاصله و گاه هنگامیکه مقتضیات و شرایط لازم فراهم شد و موقعیت مناسب بود صورت عمل بخود میگیرد .

بدیهیست که هیچکس نمیداند که واقعاً کدامیک از مجرمان فوق تحت تأثیر جنایاتی که توسط مطبوعات نشر یافته و تفسیر شده، قرار گرفته است ولی همانطور که قبلاً نیز ذکر شد تشابهات و وقوع پی‌درپی جنایات این امر را تا حدودی مسلم میسازد که نشر وقایع جنائی فوق بروی اذهان برخی از بزهکاران بی‌تأثیر نبوده است زیرا خطر نوشته‌های جنائی مطبوعات آنست که افکار را روی اعمال زیان آور هیپنوتیزم میکند، بینش رفتارهای نیک را از میان میبرد، درجه اخلاقیات را تنزل میدهد، شهامت آلوده شدن باعمال ضد اجتماعی را می‌آفریند، تردید و دودلی را به یقین مبدل میسازد و بالاخره افراد را بطرف تقلیدهای جنائی میراند.

در همین مورد است که آئزین لانزون Engine Langevin مینویسد که در اثر مطالب جنائی و نوشته‌های مربوط بفسادها و تباهی‌ها، دیگر جز یک فریاد باقی نمانده است، این رپورتاژها تعداد بزهکاران را افزایش میدهد، بصورت وحشتناکی اخلاقیات عمومی را بسوی تنزل وانحطاط میکشاند و بهترین و شرافتمندترین خوانندگان را بابدی، زشتی و ناپاکی آشنا و مأنوس میکند<sup>۱</sup>.

### مطبوعات مکتب دزدی

داستانها و گزارشهای جنائی و بیان اعمال بزهکارانه میتواند خود تشکیل دهنده مکتب دزدی و سوه قصدهای علیه‌الکیت باشد همچنانکه افراد را برای ارتکاب قتل و آدمکشی نیز پرورش میدهد و راهنمایی بزرگ است.

مطبوعات بانوشته‌های خیالی اغراق آمیز یا بانقل اعمال دزدان حرفه‌ای بصورتی خارق‌العاده و غیر واقعی بهترین وسیله راهنمایی سایر بدهکاران با کسانیکه آمادگی ناسازگاری اجتماعی و گرایش ارتکاب جرم را دارند، میباشد.

تبهکاران و سایر افراد از وسایلی که توسط سایر مجرمان مورد استفاده قرار گرفته و در مطبوعات با عکس و تفسیر و با جزئیات کامل منعکس شده است، بخوبی استفاده میکنند و برای بانجام رساندن نقشه‌های تبهکارانه خود آنها را بکار میبرند.

بسیاری از بدهکاران از اسلوبها و روشهای دزدی، کلاهبرداری، تقلب، خیانت در امانت... که بطور روزمره در مطبوعات منعکس می‌شوند بخوبی بهره‌برداری میکنند زیرا آنها را بخاطر میسپارند تا در موقع مناسب عملی نمایند.

از طرف دیگر توصیف سرقتهای پیاپی و دزدیهای متوالی، خود بوجود آورنده جسارت ارتکاب جرم در سایر افراد است زیرا با مشاهده اعمال بزهکارانه روزانه تصور میکنند که هیچگونه مانع و رادعی در راه اجرای نقشه‌های ضد اجتماعیشان وجود ندارد.

بهین جهت بازگو کردن مطالب مربوط به بزهکاری از دو جهت برای اجتماع زیان

بخش است :

یکی آنکه بدکاران را برای دست زدن بجرائم مختلف تشویق و تحریک میکند ، و دیگر آنکه کتاب طلائی و پریمی را تشکیل میدهد که از عالیترین روشهای دزدی امتحان شده سرشار است .

موریس دوکیری در اثر خود « خاطرات يك دزد » ضمن اشاره باثرات شوپوبدفرجام اخبار خیالی مطبوعات ، شدیداً با آنها حمله میکند . او از قول يك دزد مینویسد که پدرش هم او را وادار بدزدی میکرد و هم توصیه و ترغیب می نمود تا راهزنی و دزدی را باطالمه مدارک لازم بیاموزد و این مدارک چیزی جز ستونهای جنائی روزنامهها و مجلات بزرگ نبود .<sup>۱</sup>

این روزنامه های عصر حاضر که بهر قیمت شده باید چندین صفحه خود را بموضوعات جنائی اختصاص دهند ، کتاب زرین راهزنها ، و قتل های مختلفند که نویسندگان ومدیران این صفحات که سعی دارند تا نظر مردم و علاقه آنها را بموضوعات جنائی جلب نمایند هیچگاه نمیاندیشند که تا چه حد بکلاهبرداران ، دزدان ، ولگردان ، راهزنان و سایر سرقت کنندگان در طرح و اجرای نقشه شان کمک میکنند و چگونه برای آنها شغلی میآفرینند که از هر گونه روش و اسلوب لازم برخوردار است .

برای يك نوآموز راهزنی چه اطلاعات و آموزشی ارزنده تر از چهارستون موضوع بهم فشرده دزدی فلان محله یا فلان خانه غارت شده بوسیله يك باند سیاه کاملاً سازمان یافته است ؟ این موضوعی که با جزئیات کامل توسط يك روزنامه نگار آگاه تشریح می شود کمکهای درخشانی در اجرای نقشه های پلید و نابکارانه می باشد . عکسهای متنوع و گوناگون مکانهای چپاول شده که با يك فلش سیاه روی دیوار در محل لا رفتن دزد در روی پنجره محلی که اثاث قیمتی بوسیله سارقان زبردست پیاپی فرستاده شده یا در روی کف اطاقی که روی فلان جواهر فروشی سوراخ شده مشخص میشود بهترین مشوق آنان و دیگران در عملی کردن اعمال بزهکارانه مشابه است .

لومبروزو Lombroso در همین زمینه مینویسد که مطبوعات در عین حالی که يك بدیده تمدن و وسیله پیشرفت آنست خود یکی از عوامل موثر بزهکاری بشمار می آید . او معتقد است که داستانهای پلیسی و ستونهای مربوط باعمال جنایی ، آفریننده اندیشه ارتکاب بزه و طریقه دست زدن باقسام جرائم است .<sup>۲</sup>

### مطبوعات مکتب سوء قصدهای جنسی

فویه Fouillé مینویسد که اگر با قدرت هر چه تمامتر و با فشار کامل بشما تلقین و تکرار شود که زناجرم نیست و عمل ناپسندی محسوب نمیشود ، آیا شما فکر نمی کنید که بشمامتنان در ارتکاب چنین عملی افزوده میگردد ؟

1- Lombroso «Le crime, causes et remedes» p. 307.

2- Junosza - zarojenwski ouv. cit. p. 251.

داستانسرای‌های غیر اخلاقی و افراط آمیز که با عکسهای مختلف محرك توام است یکی از عوامل بسیار مؤثر جرائم جنسی بشمار می‌آید زیرا با اثری که بر روحیه خوانندگان و بینندگان خود میگذارد باعث گمراهی آنان میشود و اراده‌شان را در میارزد با نفسانیت بکلی زایل میکند .

این عکسها و داستانها زمانی خطر جدی و واقعی دارد که در اجتماعی مثل ایران که کلیه جوانها از نظر جنسی در محرومیتند منتشر شود . در اینجا بطور قاطع میتوان ادعان کرد که هر کلمه و هر عکسی آتش يك ميل سرکشی را در نهاد آنان طوری شعله‌ور میکند که غالباً بتجاوز و گاه بقتل پایان می‌یابد .

برای يك جوان ایرانی يك عکس عادی هم هیجانات بسیاری را ایجاد میکند ، بنابراین بدون شك يك عکس لخت و سکسی آنچنان تحریک پدید می‌آورد که جوان را بتکاپوی بدست آوردن موقعیتی مناسب برای ارضاء خواسته سرکوفته ولی تحریک شده‌اش وامیدارد .

هیچ خطری بزرگتر از آن نیست که در برابر شکم گرسنه‌ای سفره‌ای مملو از اغذیه گوناگون پهن شود و در برابر افراد تشنه دیگران از اقسام آشامیدنیها متلذذ گردند . فقدانها ، محرومیتها ، خواسته‌های سرکوفته ، بی‌بهرگی از عادی‌ترین پدیده‌های طبیعی ، بوجود آورنده عقده‌های بزرگ گوناگونی است که فرد و اجتماع را توأمآورد خطر آسیب و زیان قرار میدهد . این خطر زمانی بیشتر جنبه واقعی بخود میگیرد که افراد محروم بانحاء مختلف تحریک شوند . عدم ارضاء خواسته از يك طرف ، تظاهرات گوناگون و تحریکات نوع بنوع از سوی دیگر ، عادی‌ترین وسالم‌ترین افراد را بسوی تجاوز میکشاند .

توضیح: در مورد صفحات ۱۰۳ و ۱۰۴

۱ - در تاریخ ۱۳۵۱/۴/۳ مرد مسلحی هواپیمائی را ربود و ۵۰۲ هزار دلار باج گرفت .

۲ - در تاریخ ۱۳۵۱/۴/۳ مرد مسلحی يك جت را با ۱۰۱ مسافر و سرنشین از ایندیانا ربود و تقاضای ۵۰۲ هزار دلار و پنج چتر نجات کرد و پس از گرفتن آنها برنواحی ایندیانا با چتر نجات فرود آمد .



## منابع

- 1 - Berthleem (L), «La Presse». paris. 1928. Editions de la «Revue des lectures».
- 2 - Becourt (D). «Livres condamnès - livres interdits». Bibliographie de la france. No 25 (23 juin-1961). 5ème Série.
- 3- Bovet (L). «Les aspects psychologiques de la délinquance juvénile». Genève. organisation mondiale de la santé. 1951.
- 4- Guilhermet (G), «Le milieu criminel». Paris. 1923 . Alfred costes.
- 5- Junosza - Zdrojenwski. «Le crime et la presse». Paris - 1943.
- 6- Kinberg (O). «Les problèmes fondamentaux de la criminologie». Paris 1960. Cujas.
- 7- Larguier (J). «Criminologie et science pénitentaire». Paris. 1968. Librairie Dalloz.
- 8- Levasseur (G). «Aspects juridiques de la prévention de l' homicide volontaire - La prévention des infractions contre la vie humaine et l' intégrité de la personne». ouvrage publié sous la direction de Besson (A) et Ancel (M). Cujas. 1956.
- 9- Lombroso (C). «Les crimes. causes et remèdes». Paris 1899. Edition: Schleicher frères.
- 10- Resten (R), «Caractérologie du criminel». P.U.F. Paris. 1956.
- 11- Seelig (E). «Traité de criminologie». P.U.F. paris. 1956.
- 12- Tarde (G). «philosophie pénale». Troisième édition. Paris. 1874. Maisonneuve et cie.